

فصل‌نامه‌ی "پژوهش‌نامه‌ی ادبیات و زبان‌شناسی"
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد فیروزآباد
سال اول - شماره‌ی اول - بهار ۱۳۹۱

نقد روان‌شناختی گلستان سعدی

جلیل نظری*

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد یاسوج

صغری الهی‌زاده

عضو هیأت علمی روان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد یاسوج

خسرو رضائی

عضو هیأت علمی روان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد یاسوج

چکیده

اهل ادب و پژوهشگران بر این عقیده‌اند که سعدی شیرازی یکی از جمله کسانی است که جوامع مختلف را مشاهده کرده و از نزدیک با فرهنگ و رفتار آنان آشنا بوده است. او از جوانی و پیری و کودکی و حالات و رفتارهای این دوران سخن گفته است. چنان که خود می‌گوید با شاه و وزیر و درویش و رعیت حشر و نشر داشته و شاهد مباحثات علما و قاضیان نیز بوده است. از یاران سفر و حضر و رفتارهای ایشان نیز سخن گفته است. وی در این سخنان مخصوصاً در کتاب گلستان به برخی از واقعیات زندگی انسان یعنی رفتارهای او اشاره کرده است. هرچند علت و سبب این رفتارهای مختلف انسانی را در گزارش گلستان به وضوح نیاورده اما از آنجایی که این گزارش‌ها مربوط به حالات مختلف آدمی است، امروزه بسیاری از این گفته‌های سعدی از منظر روان‌شناسی نوین قابل تأمل می‌باشند. نویسندگان این مقاله بر آنند تا نظرات سعدی را حکایت‌های گلستان با نظریه‌های روان‌شناسی جدید مقایسه کنند و دریابند که این سخنان تا چه اندازه در مورد انسان و رفتارهای او از منظر روان‌شناسی قابل تطبیق می‌باشند.

کلید واژگان: نظریه، روان‌شناسی، گلستان، سعدی، تعلیم و تربیت.

تاریخ پذیرش: ۹۱/۳/۱۴

تاریخ دریافت: ۹۰/۸/۳۰

* Email: jnazari1334@yahoo.com

۱- مقدمه

روشن‌گری سعدی در آسمان ادب فارسی نه تنها بر ادیبان و فضلا بلکه بر مردم عادی نیز پوشیده نیست. سادگی و روانی زبان و معانی عمیق سخن او چنان شهرتی برایش دارد که تا آخرالزمان نیز پا برجا خواهد بود. به همین دلیل است که ما با هر طبقه‌ای از اجتماع برخورد می‌کنیم، از یک کارگر گرفته تا بازاری، بازیگران، مجریان رادیو و تلویزیون، دانش‌جویان و استادان دانشگاه به گونه‌ای از گفته‌های سعدی توشه برمی‌گیرند.

سعدی در لحظه لحظه‌ی زندگی ما حضور دارد و به‌جاست که فروغی در مورد او گفته: «هر روز ما بی‌سخنی از او نمی‌گذرد و زبان ما انگار بی‌کلام او رنگ و رویی ندارد». (سعدی، ۱۳۷۱: ۴، مقدمه)

سخن در مورد سعدی و اثر بی‌بدیلش، گلستان فراوان است. یکی از مباحثی که صاحب‌نظران از بحث پیرامون آن، غافل نبوده‌اند، بحث علوم جدید، به‌ویژه روان‌شناسی در آثار سعدی بوده است.

به نظر می‌آید از آن‌جا که هدف سعدی تغییر و اصلاح رفتار افراد بشریت است و با تیز بینی ویژه‌ای که داشته و رفتار طوایف و طبقات و حتی نژادهای مختلف را تجربه کرده، معلمی زبده و کارآمد و آگاه بار آمده و آن‌چه می‌گوید، با نگاه تعلیم و تربیت مطابقت دارد و همان چیزی است که امروزه بدان «روان‌شناسی تربیتی» می‌گویند، زیرا رفتار انسان از دیرباز تا کنون، مورد توجه اندیشمندان بوده و به شیوه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته و در هر دوره و زمانی، از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. هر چند نام‌گذاری این دانش تحت عنوان «روان‌شناسی» مربوط به دوران متأخر است؛ ولی این دانش در اصل قدمتی به اندازه‌ی حیات بشری دارد. روان‌شناسی که یکی از شاخه‌های علوم انسانی است، علم مطالعه‌ی رفتار انسان است. در تعریف و فایده‌ی این دانش گفته‌اند:

«روان‌شناسی شناختن رفتار خود و دیگران، بررسی علل و اسباب رفتار،

توجه به شرایط معینی که باعث بروز رفتار خاصی می‌شوند و فهم تأثیر عوامل

ارثی و عوامل مربوط به محیط جغرافیایی و اجتماعی و فرهنگی در رفتار افراد

است». (شریعتمداری، ۱۳۸۳: ۶)

اگر همین تعریف و فایده آن را در نظر داشته باشیم، باید اذعان کنیم که بدنه‌ی اصلی این دانش به اصطلاح نوپا در آثار سخنورانی که نوشته هایشان حاصل تجربه و تأمل آنان بوده؛ دیده می‌شود و سعدی شیرازی می‌تواند یکی از این افراد باشد. چون دانش‌های بشری هم‌چون تاریخ، علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و به‌خصوص روان‌شناسی؛ انسان، حرکات، اعمال و رفتار او را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد:

«روان‌شناسان و دیگر دانشمندان علوم انسانی با پدیده‌ی واحدی به نام (انسان) سر و کار دارند. منتهی تفاوت آن‌ها در نقطه نظرات آن هاست».
(ستوده، ۱۳۷۴: ۲۹)

از طرف دیگر چون محتوای آثار هنری و ادبی هر هنرمند و ادیبی از خصوصیات درونی و ویژگی‌های روانی او جدا نیست، آثار هر شاعری را می‌توان از منظر روان‌شناسی بررسی کرد. به عنوان مثال وقتی نظامی به منظومه‌های بزمی روی می‌آورد و مثنوی خسرو و شیرین را به این زیبایی می‌سراید، در پایان اعتراف می‌کند که «شیرین» همان «آفاق»، معشوق دل‌بند خودش بوده است، بنابراین آن شور و حال و سوز و گدازی را که از زبان خسرو بیان می‌کند، زبان حال خودش بوده که در قالب این داستان ریخته و به «تابک پهلوان» اهدا نموده است. (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۷۶)

غلام حسین یوسفی در کتاب «چشمه‌ی روشن، دیداری با شعرا» سعدی را یک روان‌شناس معرفی کرده و در مورد او گفته است:

«سعدی در مقام هنرمندی بزرگ و روان‌شناس، بسیاری از نکات باریک و اندیشه‌های بلند خود را در لباس حکایات دلپذیر عرضه داشته است و این خصیصه موجب آمده که آراء جدی و استوار او به‌صورتی مطبوع در نظر خواننده جلوه می‌نماید و در او اثر می‌کند». (یوسفی، ۱۳۸۶: ۴۰-۲۳۹)

از این نوع سخنان در باب سعدی و فراگیری کلام او بسیار گفته‌اند. حال بینیم شیخ در گلستان که حاصل تجربیات او بوده چگونه به مسائل روان‌شناسی توجه داشته است.

سعدی سیاحی است با تجربه، که با مسافرت در سرزمین‌هایی با فرهنگ‌ها و

آداب و رسوم مختلف، به درک عمیقی از رفتار بشریت رسیده است. وی در بسیاری موارد با استادی تمام به تحلیل رفتار آدمیان می‌پردازد و راه‌حل‌های مناسب ارائه می‌دهد. بینش او در مواجهه با مردمی که دارای سرشته‌های متفاوت‌اند، بسیار عمیق و آگاهانه است.

دیدگاه‌های او در مورد شیوه‌های تعلیم و تربیت، جهان‌بینی او، شیوه‌ی برخورد با دشمن، فانی بودن جهان مادی . . . همه نشان دهنده‌ی این است که بسیاری از گفته‌هایش در زمینه‌های مختلف بر یافته‌های نوین روان‌شناسی منطبق است و گویی سال‌ها در مکتبی خاص به تحصیل این علم پرداخته است؛ اگرچه مواعظ و نصایح شیخ و راهنمایی‌های وی در همه آثارش بعضاً قابل تطبیق با معیارهای روان‌شناسی است، ولی کتاب گلستان که محصول درک و استنباط او از سیر و سفرهای‌هایش و تأمل در زندگی انسان‌ها و رفتارهای آنان است؛ البته وضعیت دیگری دارد. در ذیر به برخی از این موارد که با معیارهای این دانش مطابقت دارد، اشاره می‌گردد.

۲-۱- اصل مجاورت

در میان روان‌شناسان "گشتالتی" اصلی وجود دارد که به "اصل مجاورت" معروف است. نخستین بار ارسطو این نظر را پیش کشید که «هرگاه دو رویداد نزدیک به هم رخ می‌دهد بین آن‌ها تداعی به وجود خواهد آمد». (دیز و هالسی، ۱۳۶۳: ۷۸) هم‌چنین در کتاب "نظریه‌های یادگیری" در تعریف مجاورت آمده است: «هر چه دو عنصر به هم نزدیک‌تر باشند، به‌همان نسبت بیش‌تر احتمال دارد که با هم یک گروه تشکیل دهند». (هیلگارد و باور، ۱۳۷۱: ۳۸۷)

۲-۱-۱- مجاورت در گلستان

سعدی در کتاب گلستان با بیانی زیبا، اصل مجاورت را مدّ نظر قرار داده و می‌گوید:

رسید از دست مخدومی به دستم
که از بوی دلآویز تو مستم؟

گلی خوشبوی در حمام روزی
بدو گفتم که مُشکی یا عبیری

بگفتا من گلی ناچیز بودم ولیکن مدتی با گل نشستیم
 کمال همنشین بر من اثر کرد و گرنه من همان خاکم که هستم
 (سعدی، ۱۳۸۴: ۵۱)

سعدی همین مفهوم را در جایی دیگر دوباره تکرار می‌کند و این نشان می‌دهد که سعدی اصل مجاورت و تأثیرگذاری آن را قبول داشته است:

جامه‌ی کعبه را که می‌بوسند او نه از کرم پیله نامی شد
 با عزیزِ نشست روزی چند لاجرم همچو او گرمی شد
 (همان: ۱۵۸)

و باز در جایی دیگر به این اصل چنین اشاره می‌کند:

با بدان یار گشت همسر لوط خاندان نبوتش گم شد
 سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد
 (همان: ۶۲)

گویا سعدی بر این اصل خیلی تأکید داشته که بارها آن را به تعبیر مختلف تکرار می‌نماید: «هر که با بدان نشیند، نیکی نبیند». (همان: ۱۷۷)

۲-۲- سرمشق و الگو

در روان‌شناسی، جایگاه سرمشق و الگو در شکل‌گیری شخصیت فرد بسیار اهمیت دارد:

«سرمشق: به یک فرد واقعی اطلاق می‌شود که رفتارش به عنوان محرکی

برای پاسخ‌دهی مشاهده‌کننده، به کار می‌رود». (لفرانکوئیس، ۱۳۷۰: ۱۴۵)

بنابراین سرمشق کسی است که رفتارش موجب برانگیخته شدن رفتار دیگران می‌شود. این عقیده، از قدمت زیادی برخوردار است: «این باور که انسان‌ها از راه مشاهده‌ی انسان‌های دیگر می‌آموزند، دست کم به یونان باستان چون افلاطون و ارسطو برمی‌گردد». (هرگنهان و السون، ۱۳۸۶: ۳۵۷)

از میان روان‌شناسان، آلبرت بندورا^۱ برای یادگیری مشاهده‌ای، اهمیت زیادی قائل است. از نظر وی: «الگو چیزی است که اطلاعاتی را انتقال می‌دهد. طبق این نظریه، مشاهده‌ی تجربه‌ی شخص دیگر بر رفتار، تأثیر می‌گذارد». (همان: ۳۶۰)

۲-۲-۱- نقش الگو و سرمشق از نگاه سعدی

سعدی به عنوان شاعری حکیم و فرزانه، به نقش الگو در شکل دهی شخصیت افراد کاملاً آگاه بوده و در قالب حکایات و نصایحی به بیان آن پرداخته است. مسأله‌ی سرمشق و الگو که در روان‌شناسی مطرح است، به شیوه‌های مختلف در گلستان سعدی انعکاس یافته است. یکی از این موارد را می‌توانیم در داستان انوشیروان و تأکید او بر گرفتن نمک به بهای مناسب ذکر کرد. او معتقد است، رفتار پادشاه و اطرافیان او الگوی دیگر افراد است:

اگر زباغ رعیت ملک خورد سیبی
بر آوردند غلامان او درخت از بیخ
به پنج بیضه که سلطان ستم‌رو دارد
زند لشکریانش هزار مرغ به سیخ
(سعدی، ۱۳۸۴: ۷۴)

اگر این داستان را سعدی در جای دیگری ندیده باشد و بر مبنای عدل انوشیروانی که در کتاب‌ها بوده، به ساختن آن مبادرت کرده باشد؛ این گفته‌ی ما را که سعدی برای تأثیر الگو و سرمشق در رفتار انسان جایگاه ویژه‌ای قائل بوده است؛ تأیید می‌نماید.

۲-۳- تأثیر دوران کودکی در شکل‌گیری شخصیت فرد

روان‌شناسان معتقدند، دوران کودکی تأثیر به‌سزایی در شخصیت فرد دارد و به صراحت، اهمیت آن را در دوران بزرگسالی بیان کرده‌اند:

«بیش‌ترین توجه روان‌شناسان رشد به دوره‌ی کودکی، نوجوانی و جوانی می‌باشد. علت توجه روان‌شناسان به دوره‌های ذکر شده، این است که بیش‌ترین و مهم‌ترین تغییرات در همین دوره‌ها اتفاق می‌افتد.» (رمضانی، ۱۳۸۹: ۱۹)

اتفاقاتی که در دوران کودکی برای فرد رخ می‌دهد، عمق بیش‌تری دارد و مهم‌ترین تأثیر را بر روی کودک می‌گذارد. استدلال نظریه پردازانی چون "بندورا" و "والتر" نیز این است که شیوه‌های خاص پاسخ‌دهی به موقعیت‌های مختلف که برخی آن را "شخصیت" فرد می‌خوانند؛ به مقدار زیادی در دوران کودکی از طریق

تأثیرات متقابل شرطی سازی کُنشگر و یادگیری مشاهده‌ای ایجاد می‌شوند. (← سیدمحمدی، ۱۳۸۷: ۲۳۳)

۲-۳-۱- اهمیت دوران کودکی از نظر سعدی

همان‌طور که می‌دانیم سعدی به تعلیم و تربیت اهمیت زیادی می‌دهد. او به تأثیر دوران کودکی در تعلیم و تربیت کاملاً آگاه بوده و سعادت را در بزرگسالی، وابسته به همین امر می‌داند و می‌گوید:

هر که در خریدش ادب نکنند در بزرگی فلاح از او برخاست
چوب تر را چنان که خواهی پیچ نشود خشک، جز به آتش راست
(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۵۵)

۲-۴- تأثیر کاهش سائق در یادگیری

"کلارک لئونارد ال هال" یکی از عوامل مؤثر در یادگیری را "کاهش سائق" می‌داند که فرمول آن به این شرح است: $E = H \times D$ (در این فرمول: E: توان واکنش (یادگیری) / H: نیرومندی عادت / D: سائق)

توان واکنش: احتمال انجام یک پاسخ آموخته شده در هر لحظه را توان واکنش می‌نامند و آن را با E نشان می‌دهند.

سائق: «به تغییراتی که بر اثر نقصان یکی از نیازهای غریزی به وجود می‌آید، سائق گفته می‌شود و آن را با D نشان می‌دهند». (رمضانی، ۱۳۸۱: ۹۰)

نیرومندی عادت: از مهم‌ترین مفاهیم نظریه‌ی "هال" است که به نیرومندی تداعی بین محرک و پاسخ اشاره می‌کند و رابطه‌ی بین آن‌ها را مشخص می‌کند و آن را با H نشان می‌دهند. به عنوان مثال: کودک وقتی گرسنه می‌شود، گریه می‌کند. گریه‌ی او به عنوان محرکی عمل می‌کند که پاسخ غذا یا شیر را برای او به دنبال دارد، این گریه نیرومندی عادت است.

بنابراین، توان واکنش تابعی است از نیرومندی عادت (H) و سائق (D) برای این که یک پاسخ آموخته شده ظاهر گردد، نیرومندی عادت (H) باید به وسیله (D) فعال شود.

«سائق رفتار را هدایت نمی‌کند بلکه صرفاً رفتار را برمی‌انگیزاند و به آن

شدت می‌دهد». (هرگنهان، ۱۳۷۱: ۱۷۵)

بنابراین، یادگیری تابع نیرومندی عادت و کمبود نیازهاست و تا ما نیاز نداشته باشیم، یاد هم نخواهیم گرفت و هرکدام از آن‌ها (نیرومندی عادت و سائق) صفرشد، یادگیری نیز به صفر می‌رسد.

این فرمول در مورد مسائل شناختی هم کاربرد دارد. می‌دانیم که گرسنگی دو گونه است: جسمی و شناختی؛ تا احساس گرسنگی شناختی نکنیم، توان واکنش در ما حاصل نمی‌شود و ما دنبال یادگیری نمی‌رویم. عواملی که از یادگیری جلوگیری می‌کند، این موارد است:

(الف) بازداری واکنشی: «بر اثر خستگی حاصل از فعالیت ماهیچه‌ای به وجود می‌آید و به مقدار کار مورد نیاز در انجام تکلیف وابسته است و آن را با (I) نشان می‌دهند». (هرگنهان و السون، ۱۳۷۱: ۱۵۱)

مثال: وقتی ما برای یادگیری تلاش می‌کنیم بدون تردید خسته می‌شویم، در نهایت تلاش و کوشش برای یادگیری را رها می‌کنیم. این خستگی بازداری واکنشی محسوب می‌شود.

(ب) بازداری شرطی: «پاسخ ندادن، سبب از بین رفتن بازداری واکنشی (I) می‌شود که در نتیجه‌ی آن سائق منفی خستگی، کاهش می‌یابد. پاسخ یادگرفته شده‌ی پاسخ ندادن، بازداری شرطی نام دارد و آن را با (I_R) نشان می‌دهند». (همان: ۱۵۳)

بنابراین بعد از خستگی ما حتماً استراحت می‌کنیم که باعث ایجاد حالت روانی کم‌کاری می‌شود و به ایجاد تنبلی کمک می‌کند که این خود، یادگیری را کاهش می‌دهد.

وقتی ما برای یادگیری بسیار تلاش می‌کنیم، خستگی زیاد شده، در نهایت یادگیری کم می‌شود. بنابراین فرمول یادگیری به شرح زیر است:

$$E = H \times D - (I + I_R)$$

در نتیجه ما باید طوری کار کنیم که بازداری شرطی و بازداری واکنشی بر اصل یادگیری غلبه پیدا نکند. یعنی اگر خستگی و استراحت بر نیرومندی عادت و

گرسنگی، غلبه کرد، یادگیری صورت نمی‌گیرد.

مطالعه باید به صورت ممتد باشد نه تراکمی و فشرده، یعنی ما باید مطالعه را با فاصله انجام دهیم تا زیاد خسته نشویم، زیرا این خستگی باعث شود که مطالعه را به طور کلی رها کنیم. به عنوان مثال اگر قرار است ۲۰ ساعت به مطالعه‌ی درس ادبیات بپردازیم، در عوض این که ۲۰ ساعت را به صورت نشسته و بدون فاصله مطالعه کنیم، می‌توانیم در ۲۱ ساعت در فواصل متفاوت انجام دهیم تا یادگیری عمیق باشد و باعث خستگی و در نهایت رها کردن مطالعه نشود.

۲-۴-۱- کم خوری و تأثیر آن در یادگیری از نظر سعدی

سعدی در جاهای مختلف گلستان به پرهیز از پرخوری سفارش کرده است، زیرا پرخوری باعث به وجود آمدن مشکلات زیادی می‌شود که یکی از آن‌ها عدم کسب معرفت و دانش است که دقیقاً منطبق بر نظریه‌ی "ال‌هال" است. به عنوان مثال در حکایت: «عابدی را حکایت کنند که شبی ده من طعام بخوردی و ...»، کم خوردن و کم خوابیدن را از زیاد خوردن و عبادت، بهتر می‌داند و برتر می‌شمرد. که اصل حکایت بدین قرار است:

«عابدی را حکایت کنند که شبی ده من طعام بخوردی و تاسحر ختمی

بکردی. صاحب‌دلی بشنید و گفت: «اگر نیم نانی بخوردی و بخفتی [بسیار] از

این فاضل تر بودی». (سعدی، ۱۳۸۴: ۹۵)

او در ابیات ذیل این حکایت نیز به کم خوردن برای کسب معرفت سفارش می‌کند:

اندرون از طعام خالی دار	تا درو نور معرفت بینی
تهی از حکمتی به علت آن	که پری از طعام تا بینی

(همان)

سعدی در این حکایت و ابیات معتقد است که پرخوری، حکمت و معرفت به بار نمی‌آورد، بلکه برعکس کم خوری موجب تحصیل حکمت و کسب معرفت می‌شود. این بیت سعدی، «اندرون از طعام خالی دار...»؛ مشابه قسمت اول فرمول در نظریه‌ی "ال‌هال" است. $E = H \times D$ با این تفاوت که اگر مقدار D (سائق) به صورت

افراطی زیاد شود، میزان یادگیری به صورت معکوس عمل می‌کند و یادگیری کم می‌شود. یعنی گرسنگی نباید به گونه‌ای باشد که شخص را از پا در بیاورد. حکایت و ابیات زیر هم مطابق قسمت دوم در نظریه‌ی "ال هال" ($I + I_R$) است:^۱

«روزی به غرور جوانی سخت رانده بودم و شبانگه به پای گریوه‌ای سست مانده. پیرمردی ضعیف از پس کاروان همی آمد و گفت: چه خسی که نه جای خفتن است؟ گفتم چون روم که نه پای رفتن است. گفت: این نشیندی که صاحب‌دلان گفته‌اند: رفتن و نشستن به که دویدن و گسستن؟»

ای که مشتاق منزلی مشتاب پند من کار بند و صبر آموز
اسب تازی دو تک رود بشتاب و اشتر آهسته می رود شب و روز
(همان: ۲-۱۵۱)

۲-۵- تأثیر محیط در رشد شخصیت

در کتاب "روانشناسی تربیتی و کاربردهای آن" آمده است:
«به جز ظرفیت‌های ژنتیکی فرد، متغیرهای گوناگون که از لحظه‌ی انعقاد نطفه تا پایان عمر او را احاطه کرده و بر او تأثیر می‌گذارد، باید از جمله عوامل محیطی به حساب آورده شوند». (رمضانی، ۱۳۸۹: ۴۱)

هم‌چنین در این کتاب: «عوامل محیطی را با اصطلاحاتی مانند عوامل اکتسابی و یادگیری شرایط زندگی مشخص کرده‌اند». (همان: ۴۰)

"اسکینر" که یک "محیط‌گرا" است، در این زمینه می‌گوید: «رفتار، تابعی از وابستگی‌های تقویتی محیط است، لذا اگر شما وابستگی‌های تقویتی را تغییر دهید، رفتار را تغییر خواهید داد». (هرگنهان و السون، ۱۳۸۶: ۳۶۷)

وقتی ما بدانیم یک عامل محیطی تأثیری مثبت یا منفی بر کودک دارد، طبیعی است که این دانش را در رشد مطلوب کودک به کار می‌گیریم و این‌گونه می‌توانیم بر تأثیر عامل مثبت بیفزاییم و اثر عامل منفی را کم کنیم.

۲-۵-۱- نقش محیط از نگاه سعدی

می‌دانیم که هم‌نشین هرکس در زمره‌ی عوامل محیطی او قرار دارد و در میان اطرافیان، تأثیر "هم‌نشینان" و "هم‌سالان" در رشد شخصیت فرد بسیار مؤثر است. سعدی هم درباره‌ی تأثیر هم‌نشینان در شکل‌گیری شخصیت فرد می‌گوید:

گر نشیند فرشته‌ای با دیو وحشت آموزد و خیانت و ریو
از بدان جز بدی نیاموزی نکند گرگ پوستین دوزی
(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۷۷)

و در تکمیل این معنی گفته است: «هر که با بدان نشیند، نیکی نبیند». (همان) او هم‌چنین در باب هشتم گلستان آورده است:

«هر که با بدان نشیند اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند به فعل ایشان
متهم گردد تا اگر به خراباتی رود به نماز کردن، منسوب شود به خمر خوردن:
رقم بر خود به نادانی کشیدی که نادان را به صحبت برگزیدی
طلب کردم ز دانایان یکی پند مرا گفتند: «با نادان مپیوند!
که گر دانای دهری، خر بباشی و گر نادانی، ابله تر بباشی»
(همان: ۱۸۵)

۲-۶- تأیید طلبی

تأیید طلبی از جمله‌ی گرفتاری‌های روان‌آدمی محسوب می‌شود و باعث می‌شود شخص، خویشتن را کنار بگذارد و به جای استفاده از نیروی تفکر خود و عمل بر اساس واقعیات، با توجه به خواست و میل دیگران رفتار کند:

«مجموعه‌ی مشخصات و علائم آسیبی و بیمارگونه در روان انسان و مبنی بر این است که انسان در عوض واقعیات عینی افکار و اندیشه‌های دیگران را به عنوان هنجار و معیار غایی و چارچوب فکری خویش در مسائل معرفت‌شناسی روانی خود برمی‌گزیند و به عبارت دیگر افکار دیگران برای او جایگزین حقایق عینی هستند». (براندن، ۱۳۸۸: ۲۵۸)

۲-۶-۱- تأیید طلبی در گلستان

سعدی در گلستان در دو حکایت، به بیان مذمت "تأیید طلبی" پرداخته است.

حکایت اول، حکایت پرهیزگاری است که مهمان پادشاهی بود. وقتی بر سر سفره‌ی غذا نشستند، شخص پرهیزگار کمتر از آن چه میل او بود؛ خورد و وقتی به نماز ایستادند، نمازش را بیش‌تر از آن چه عادتش بود، طولانی کرد تا گمان نیک پادشاه در مورد او زیاد شود. وقتی به خانه‌ی خود برگشت، سفره خواست تا غذایی بخورد. زاهد پسر باهوشی داشت که به او گفت: مگر در خانه‌ی سلطان غذا نخوردی؟ گفت: «در نظر ایشان چیزی نخوردم که به کار آید». گفت: «نماز را هم قضا کن که چیزی نکردی که به کار آید». (سعدی، ۱۳۸۴: ۹-۸۸)

حکایت دوم، حکایت عابدی است که پادشاهی او را دعوت کرد. عابد با خود فکر کرد که دارویی می‌خورم تا لاغر شوم «مگر اعتقادی که در حق من دارد زیادت شود». گفته‌اند که داروی کشنده (زهر) خورد و مرد.

پارسایان روی در مخلوق پشت بر قبله می‌کنند نماز
(سعدی، ۱۳۸۴: ۹۳)

۲-۷- تعمیم

همان‌گونه که از اسم آن پیداست، یعنی عمومیت دادن و در روان‌شناسی عبارت از این است که: «پاسخ، محدود به محرکی نیست که در اصل در برابر آن شرطی شده است، بلکه به محرک‌های مشابهی نیز گسترش می‌یابد». (دیز و هالسی، ۱۳۶۳: ۱۹۴) یعنی «ما به یک موقعیت جدید و نا آشنا همان‌گونه پاسخ می‌دهیم که به یک موقعیت شبیه به آن که برایمان آشناست». (هرگنهان و السون، ۱۳۸۶: ۱۹۰)

تعمیم یعنی برخورد با یک موقعیت مانند موقعیت مشابه آن. بارزترین مثال در مورد تعمیم در زبان فارسی این ضرب‌المثل است: «مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد». در این مثال شخصی که مارگزیده است، با دیدن هر شیئی که شبیه مار باشد، می‌ترسد. یعنی ترس از مار به اشیائی که شبیه مار هستند، نیز عمومیت یافته است.

۲-۷-۱- تعمیم در گفته‌های سعدی

سعدی در گلستان به اصل روان‌شناسی "تعمیم" نیز اشاره کرده او در حکایت

پنجم از باب دوم، نقل می‌کند که چون دزدی در لباس صوفیان درآمد و به جماعتی از صوفیان پیوست و پس از دزدی گریخت و باعث درد سر صوفیان شد؛ این جماعت اعتمادشان از هر شخص ناشناسی سلب شد، یعنی بی‌اعتمادی نسبت به یک فرد ناشناس باعث تعمیم بی‌اعتمادی به همه‌ی افراد ناشناس گردید.

چو از قومی یکی بی‌دانشی کرد نه که را منزلت ماند، نه مه را
 ندیدستی که گاوی در علف خوار بیالاید همه گاوان ده را؟

۲-۸- تقویت و تنبیه

یکی از راه‌هایی که برای افزایش رفتارهای مطلوب، در روان‌شناسی توصیه می‌شود، تقویت است.

«تقویت، ارائه‌ی یک عامل خوشایند بعد از یک رفتار که منجر به افزایش آن رفتار می‌گردد. در محاوره‌ی عامیانه تقویت مثبت به صورت عناوینی چون: پاداش، جایزه، تمجید، ستایش و تشویب به کار برده می‌شود.» (رمضانی، ۱۳۸۹: ۱۶۱)

و نیز «هر محرکی که بتواند درجه‌ی احتمال پاسخ به خصوصی را افزایش دهد، یک تقویت‌کننده محسوب می‌شود.» (هیلگارد و باور، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۲۰)

در مقابل تقویت، "تنبیه" قرار دارد که برای از بین بردن رفتار نامطلوب مورد استفاده قرار می‌گیرد و عبارت است از:

«ارائه‌ی یک عامل ناخوشایند یا حذف یک عامل خوشایند، به دنبال یک رفتار نامطلوب و به زبان متداول، تنبیه: دورساختن چیزی است که ارگانیزم خواستار آن است، یا دادن چیزی است؛ که ارگانیزم طالب آن نیست.» (رمضانی، ۱۳۸۹: ۱۸۱)

بنابراین هم تقویت و هم تنبیه، باید با رعایت شرایط و در جایگاه و زمان مناسب صورت گیرد و از افراط و تفریط و در این موارد پرهیز شود.

۲-۸-۱- تقویت و تنبیه از نظر سعدی

سعدی به کار برد تشویق و تنبیه در جایگاه مناسب آن، معتقد است. به عنوان

مثال در حکایت چهارم از باب هفتم گلستان، درباره‌ی تأثیر تنبیه در حرف شنوی شاگردان از معلم، انجام تکالیف و وظیفه‌شناسی آن‌ها چنین می‌گوید:

استادِ معلّم چو بود بی آزار خرسک بازند کودکان در بازار
(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۵۶)

و نیز این پند پادشاه به پسرش:

پادشاهی پسر به مکتب داد لوح سیمینش بر کنار نهاد
بر سر لوح او نبشته به زر جور استاد به که مهر پدر
(همان)

او در این حکایت، گوشزد می‌کند که تنبیه در جای خود لازم است، اما نباید از حد بگذرد.

در باب هشتم نیز به رعایت اعتدال در رفتار و کاربرد هم‌زمان تقویت و تنبیه اشاره کرده و معتقد است:

«خشم بیش از حد گرفتن وحشت آرد و لطف بی‌وقت هیبت ببرد؛ نه چندان درشتی کن که از تو سیر گردند و نه چندان نرمی که بر تو دلیر شوند. درشتی و نرمی به هم در به است چو فاصد که جراح و مرهم نه است»
(همان: ۱۷۳)

۲-۹- فداکاری

فداکاری به عنوان یکی از اصول اخلاقی، در روان‌شناسی، جایگاه ویژه‌ای دارد و آن را در رشد روانی فرد بسیار مؤثر می‌دانند و از آن با عناوینی مانند: بشر دوستی و نوع دوستی هم یاد شده است.

«قانون فداکاری یکی از اولین قوانین بیولوژیکی است و ما آن را حتی در حیوانات تک سلولی نیز مشاهده می‌کنیم. فداکاری شامل اندیشه‌ی مترقیانه است. فداکاری عبارت از تسلیم سالخوردگان به نفع جوانان است و این فداکاری برای رشد بیولوژیکی و ترقیات روحی و اخلاقی، منتهای لزوم را دارد. اندیشه‌ی فداکاری به هیچ وجه با اصول روان‌شناسی و تشخیص آدمی

مخالف نیست، بلکه بعکس برای رشد روانی او کمال لزوم را دارد». (هدفیلد،

۱۳۷۴: ۱ - ۲۰۰)

"هدفیلد" با توجه به اهمیت فداکاری، آن را در رشد اخلاقی فرد بسیار مؤثر می‌داند و "هامیلتون" این خصلت پسندیده را "نوع دوستی" نام نهاده است. عقاید او تحت عنوان "قاعده‌ی هامیلتون" شهرت یافته است که در زیر توضیح داده خواهد شد.

"قاعده‌ی هامیلتون" نقش هدایت‌کننده‌ی "ژن‌های خویشاوند"، آن‌گونه که به نوع دوستی مربوط می‌شود یعنی عمل از خود گذشتگی غیر خودخواهانه به نفع دیگران را پیشنهاد می‌دهد.

این قاعده می‌گوید: رفتار نوع دوستانه زمانی رخ می‌دهد که $rB > C$ باشد.

نسبت ژن‌های مشترک بین فاعل عمل نوع دوستانه و گیرنده‌ی آن: r است.

نفعی که نصیب گیرنده‌ی عمل نوع دوستانه می‌شود: B است.

هزینه‌ای که فاعل عمل نوع دوستانه متحمل می‌شود: C است.

در مواردی که شخص، عمل نوع دوستانه را در مورد خودش انجام می‌دهد $r=1$

است. یعنی صددرصد ژن‌ها را با خودش شریک است. فرزند نصف ژن‌های پدر و

مادر را داراست یعنی $r=0.5$

برادران، خواهران و والدین ما نیز پنجاه درصد ژن‌های ما را شریک هستند، اما

برادرزاده‌ها، خواهرزاده‌ها، عموها، عمه‌ها، دایی‌ها، خاله‌ها، پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها

تنها بیست و پنج درصد (۲۵٪) ژن‌های اصلی ما را دارند.

بنابراین، طبق قاعده‌ی هامیلتون، فایده‌ی یک عمل باید چهار برابر هزینه‌ی

آن باشد تا یک عمل نوع دوستانه رخ دهد. در نتیجه ما ابتدا برای خودمان دست

به فداکاری می‌زنیم، بعد برای فرزندان و اعضای نزدیک خانواده و بعد از آن‌ها برای

خویشاوندان دورمان. (← هرگنهان و السون، ۱۳۸۶: ۴۹۸)

هامیلتون به از خود گذشتگی به نفع دیگران توصیه کرده و معتقد است، نفعی

که از ما به طرف مقابل می‌رسد باید خیلی بیش‌تر از هزینه‌ای باشد که ما برای انجام

آن عمل صرف می‌کنیم.

۲-۹-۱- سعدی و فداکاری

سعدی نیز ارزش فداکاری را در حکایتی زیبا به شرح زیر بیان کرده:
«دزدی به خانه پارسایی درآمد. چندان که جست چیزی نیافت. دل تنگ
شد. پارسا را خبر شد. گلیمی که در آن خفته بود برداشت و در راه دزد
انداخت [تا محروم نشود]». (سعدی، ۱۳۸۴: ۸۷)

هم‌چنین در حکایت: «درویشی را ضرورتی پیش آمد گلیمی از خانه یاری
دزدید»؛ وقتی صاحب گلیم می‌فهمد که می‌خواهند دست دزد را قطع کنند، از او
شفاعت می‌کند و می‌گوید: تمام اموال درویشان، وقف محتاجان است و از این طریق
با گذشتن از مال خود، دزد را نجات می‌هد و مانع از قطع شدن دست او می‌شود.
بنابراین سعدی در این مورد این گونه فداکاری با بعضی روان‌شناسان هم عقیده
است. البته روان‌شناسانی نیز هستند که با عمل شخص پارسا و شفاعت کردن از
دزد مخالفت می‌کنند مانند "اسکینر"

که معتقد است: «با کنترل کردن تقویت، می‌توان رفتار را کنترل کرد، رفتار همواره
تحت تأثیر تقویت است. بنا به نظر "اسکینر" ارگانیسم‌های زنده دائماً به‌وسیله‌ی محیط
شرطی می‌شوند». ^۲ (هرگنهان و السون ۱۳۸۶: ۱۰۵)

۲-۱۰-۱- نصیحت

روان‌شناسان به مقوله‌ی نصیحت هم پرداخته‌اند. هدفیلد در کتاب "روان‌شناسی
و اخلاق" در مورد نصیحت، گفته است: «آن‌جا که تجربیات شخصی و فردی محدود و
ناقص است، مسلماً باید به نصیحت آنان که عقاید بهتر و تجربیات کامل‌تری دارند، گوش
کرد تا بتوان تصمیم واقعی و صحیح گرفت». (هدفیلد، ۱۳۷۴: ۲۳۷)

۲-۱۰-۱- سعدی و نصیحت

شاید بتوان گفت هیچ شاعر و نویسنده‌ای به اندازه‌ی سعدی نصیحت نکرده
است. او در اصل، شاعری موعظه‌گراست. بوستان او منظومه‌ای اخلاقی است که
سراسر پند و اندرز و نصیحت است. او در جای جای گلستان ارزشمند خود به
نصیحت اقشار مختلف جامعه از پادشاه گرفته تا وزیر و مردم عادی پرداخته است.

شخصی که به نصیحت اشخاص می‌پردازد، در واقع یک درمان‌گر است، زیرا او رفتار یا صفتی را در شخصی مشاهده کرده و آن را بیماری روح آن شخص قلمداد می‌کند و یا به ثمربخشی یک امر اطمینان دارد و می‌خواهد تجربه‌ی خود را به دیگران نیز انتقال دهد. بنابراین به نصیحت‌گری می‌پردازد. در روان‌شناسی اجتماعی، مباحثی وجود دارد تحت عنوان "خصوصیات درمان‌گر". این خصوصیات عبارت‌اند از: درمان‌گر نباید تهدید کننده‌ی آزادی "درمان‌جو" باشد و باید در ارتباط کلامی کاملاً مواظب باشد تا بتواند درمان‌جو را قادر به اطاعت کند، نه این که درمان‌جو احساس کند درمان‌گر، می‌خواهد عقاید خود را به او تحمیل کند و اگر درمان‌جو، چنین احساسی کرد، درمان‌گر باید تمام تلاش خود را معطوف تغییر، کاهش و یا لاقط تغییر ظاهر این تلاش‌ها نماید و اگر قصد تکرار مطلبی را دارد، باید دفعه‌ی بعد، به گونه‌ای دیگر عنوان کند تا موجب زدگی فرد نشود و به راحتی آن را بپذیرد. (←رمضانی، ۱۳۸۰: ۴-۱۵۳)

ویژگی مهم دیگری که شخص نصیحت‌گر باید داشته باشد، این است که نباید در نصیحت سود و نفع شخصی خود را در نظر داشته باشد، زیرا وقتی شنونده‌ی نصیحت، بفهمد که شخص نصیحت‌گر، در نصیحت خود به منافع شخصی‌اش نظر دارد؛ نه تنها به آن عمل نمی‌کند، حتی حاضر به شنیدن آن نیز نخواهد بود. ویژگی‌های دیگری نیز وجود دارد که باید برای شخص نصیحت‌گر در نظر گرفته شود که عبارتند از: سن، جنس، موقعیت و قومیت شخص. به عنوان مثال اگر بچه‌ای، بزرگ سالی را نصیحت کند، پذیرفتن چنین نصیحتی از طرف بزرگ سال، تقریباً غیر ممکن است، اما اگر شخص بزرگ‌سالی، بچه‌ای را نصیحت کند، تأثیر آن بیش‌تر خواهد بود.

موقعیت نصیحت‌گر مورد دیگری است که تأثیر بسیاری بر اثربخشی نصیحت دارد. اگر شخصی از پایگاه اجتماعی بالا به نصیحت‌گری بپردازد، نصیحتش بر سایر اشخاص، بسیار مؤثرتر است تا یک شخص از پایگاه اجتماعی پایین.

سعدی، در راه موعظه به حقیقت ره از عالم صورت به معنی برده و در عمل ثابت کرده که او درمان‌گری است که به قول خودش «در موعظه‌های [شافی را در سلک عبارت کشیده است و داروی تلخ نصیحت را به شهد ظرافت در آمیخته تا طبع

ملول ایشان از دولت قبول محروم نماند». (سعدی، ۱۳۸۴: ۱۹۱)

سعدی خود معتقد است که انسان باید آن چه را که از خیرخواهی و مصلحت مردم می‌داند، بگوید هر چند که نپذیرند. زیرا در این صورت وظیفه‌ی خود را انجام داده است و کسی که نیت خیرخواهانه‌ی دیگران را نشنیده بگیرد، خودش ضرر می‌کند و افسوس می‌خورد که چرا به نصایح آنان دیگران گوش نداده است:

هر چه دانی ز نیک خواهی و پند	گر چه دانی که نشوند، بگوی
به دو پای اوفتاده اندر بند	زود باشد که خیره سر بینی
نشنیدم حدیث دانشمند	دست بر دست می زند که دریغ!

(همان: ۱۵۷)

۳- نتیجه‌گیری

دیدگاه‌های سعدی در مورد روش‌ها و محتوای تعلیم و تربیت، یادگیری، تأثیر دوران کودکی در شخصیت و... با یافته‌های روان‌شناسان منطبق است. توجه ویژه‌ی سعدی به انسان و رفتارهای آدمی در موقعیت‌های مختلف موجب شده، عقاید او منطبق با یافته‌های روان‌شناسی باشد.

آگاهی سعدی از خصایص روح آدمی، حالات، اعمال، رفتار و افکارش از او یک روان‌شناس ساخته که دیدگاه‌هایش به راحتی قابل درک و استنباط است و بن‌مایه‌های روان‌شناسی را در داستان‌ها و حکایاتش می‌توان یافت. او در روش‌های تعلیم و تربیت به تشویق و تنبیه در موقعیت مناسب و به اندازه‌ی متعادل، معتقد است. دوران کودکی از دیدگاه او دوران واقعی تربیت و نقش‌پذیری است. عقیده‌ی سعدی در تأثیر دوران کودکی در شخصیت فرد منطبق با نظریات "آلبرت بندورا" است. او هم‌چنین برای تأثیر هم‌نشین و نقش الگو و سرمشق در شخصیت فرد، اهمیت بسیار قائل است و در این مورد با "بندورا"، "هیلگارد" و "هافمن" هم عقیده است. نصیحت امر دیگری است که سعدی در تعلیم و تربیت البته به شیوه‌ی صحیح به آن پرداخته است که در این امر با "هدفیلد" هم عقیده است.

پی‌نوشته‌ها:

- ۱- این بیت در فارسی نیز مؤید قسمت دوم نظریه‌ی ال‌هال ($I + I_R$) است:
رهرو آن نیست که گه تندو گهی خسته رود رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود
- ۲- بنابراین «اسکینر» با نظر سعدی و روان‌شناسانی هم‌عقیده با او مخالف است. طبق عقیده‌ی "اسکینر"، عمل پارسا (دادن گلیم به دزد) باعث می‌شود که یک رفتار نامطلوب تقویت شود. طبق استنباطی که از نظریه‌ی اسکینر داریم، برای برطرف کردن این مشکل راه حلی وجود دارد که "قرارداد وابستگی" نامیده می‌شود:
«قرارداد وابستگی شامل قراردادهایی است که شخص وقتی کار معینی را انجام می‌دهد، در ازای آن چیزی دریافت می‌کند... و پس از آن که تغییر در نظام تقویت صورت گرفت، رفتار مطلوب، معمولاً به وسیله‌ی محیط اجتماعی حفظ می‌شود». (هرگنهان و السون، ۱۳۸۶: ۱-۱۳۰)

فهرست منابع:

۱. آزادی، محمدکریم (۱۳۷۳). تعلیم و تربیت از دیدگاه سعدی. شیراز: انتشارات راه‌گشا.
۲. براندن، ناتانیل (۱۳۸۸). روان‌شناسی حرمت نفس. ترجمه‌ی جمال هاشمی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳. دیز، جیمز و هالسی، استوارت (۱۳۶۳). روان‌شناسی یادگیری. ترجمه‌ی محمدنقی براهنی. تهران: نشر رضا.
۴. رضانی، خسرو (۱۳۸۰). روان‌شناسی اجتماعی و کاربرد آن در درمان. ترجمه‌ی عباس تشکری. یاسوج: انتشارات فاطمیه.
۵. (۱۳۸۱). روان‌شناسی تربیتی (و کاربردهای آن)،.....
۶. (۱۳۸۹). هسرگزینی و همسرداری،.....
۷. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲). پیر گنجه در جستجوی نا کجا آباد. تهران: انتشارات سخن.
۸. ستوده، هدایت‌اله. (۱۳۷۴). درآمدی بر روان‌شناسی اجتماعی، تهران: مؤسسه‌ی

انتشارات آوای نور.

۹. سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۸۴). گلستان. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات خوارزمی.

۱۰. (۱۳۷۱). کلیات. تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: انتشارات ققنوس.

۱۱. سیدمحمدی، یحیی. (۱۳۸۷). روان‌شناسی یادگیری، تهران: نشر روان.

۱۲. شریعتمداری، علی (۱۳۸۳). روان‌شناسی تربیتی. تهران: انتشارات امیرکبیر.

۱۳. لفرانکوئیس، گای‌آر (۱۳۷۰). روان‌شناسی برای آموزش. ترجمه‌ی منیجه شهنی ییلاق. تهران: چاپخانه آراین.

۱۴. هاشمی، جمال (۱۳۷۸). سعدی و روان‌شناسی نوین. تهران: شرکت سهامی انتشار.

۱۵. هدفیلد، ژ.آ. (۱۳۷۴). روان‌شناسی و اخلاق. ترجمه‌ی علی پریور. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۶. هرگنهان، بی‌آر و السون، متیواچ (۱۳۸۶). مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری. ترجمه‌ی علی اکبر سیف. تهران: نشر دوران.

۱۷. هیلگارد، ارنست و باور، گوردون (۱۳۷۱). نظریه‌های یادگیری، ترجمه‌ی محمدنقی براهنی. ج اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۱۸. یوسفی، غلام‌حسین (۱۳۸۶). چشمه روشن دیداری با شاعران. تهران: انتشارات علمی.

A Psychological Approach to Saadi's Golestan

***Jalil Nazari**

Associate Professor, Yasuj Branch, Islamic Azad University, Iran

Soghra Elahizadeh

MA Student, Yasuj Branch, Islamic Azad University, Iran

Khosro Ramazani

Faculty Member, Yasuj Branch, Islamic Azad University, Iran

Abstract

According to researchers and scholars, Saadi is one of the persons who saw a variety of societies and had close contact with their culture and customs.

He has said of youth, old age, childhood, manner and behavior of his era. As he said he was in association with the king, the minister, mendicant and peasant and was a witness of ulema (scholarlies) and judges' discussions.

He also has said about the journey and spectate compeers and their behaviors. He has mentioned some of human life realities-behaviors- especially in Golestan. Although he hasn't mentioned the cause of these behaviors with clarity, most of these sayings are important from the psychological point of view because they are related to the different mood of the people. The researchers of this study are to compare some of his sayings and judgments with the new psychological theories to find if those sayings are comparable to man and his behaviors from psychological point of view.

KeyWords: theory, psychology, Golestan, saadi, behavior, amend, education.